

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی

جلسه 28، ارزیابی انجیل گرایی

راجر گرین و تد هیلدبرانت © 2024

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۸، ارزیابی انجیل گرایی است.

شاید دوباره به برخی از آن نام‌ها برگردیم. من در طرح کلی شما به شماره‌های چهار و پنج می‌پردازم، و سپس سخنرانی بعدی را انجام خواهیم داد که زیاد طول نمی‌کشد و به نوعی مسیحیت آمریکایی در دنیای مدرن است. ما امروز در کجای مسیحیت آمریکایی قرار داریم؟ خوب، مورد بعدی اصول مسیحیت انجیلی است.

اصول مهم چه بودند؟ آموزه‌های مهم چه بودند؟ بر چه چیزی تأکید داشتند؟ و ممکن است امروز این را اینجا در گوردون پیدا کنید زیرا گوردون خود را به عنوان یک نهاد انجیلی معرفی می‌کند. بنابراین، برخی از آنها اصول هستند و برخی از آنها آموزه‌ها، که نوعی ترکیبی از همه چیز هستند که واقعاً از انجیل گرایی حمایت می‌کنند. بسیار خوب، اول

انجیل گرایی تمام تلاش خود را کرد تا بر روحیه ضد عقلانی و ضد علمی برخی از بنیادگرایی‌ها، نه همه بنیادگرایی‌ها، غلبه کند، اما تلاش کرد بر ضد عقلانیتی که برخی از بنیادگرایی‌ها را بی‌اعتبار کرده بود، غلبه کند و انجیل گرایی می‌گوید که ما به این واقعیت متعهد هستیم که همه حقیقت، حقیقت خداست. بنابراین، چه آن حقیقت، حقیقت فلسفی، حقیقت ریاضی یا حقیقت علمی باشد، همه از جانب خداست.

او نویسنده‌ی تمام حقیقت است. بنابراین، انجیل گرایی واقعاً خود را به این نوع دیدگاه متعهد کرد که استفاده از ذهن و همچنین قلب در مطالعه‌ی خدا و مطالعه‌ی جهان او و غیره چیست. دوم، انجیل گرایی به دیدگاه بسیار والایی نسبت به کتاب مقدس، دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس متعهد بود.

کاری که آنها می‌خواستند انجام دهند این بود که به دیدگاه ما، درک اصلاحات از کتاب مقدس، و اینکه چگونه اصلاح‌طلبان، با عقل و قلب بزرگشان، کتاب مقدس را درک می‌کردند، بازگردند. بنابراین، از نوعی اصول تفسیری از اصلاحات، از اصلاح‌طلبان استفاده کردند. و بنابراین، این نوع درک جدید از کتاب مقدس به عنوان کلام خدا برای مردم واقعاً مهم بود.

من این را به طور کلی می‌گویم، و بدیهی است که من اینجا فقط به طور کلی صحبت می‌کنم، اما به طور کلی می‌گویم که برای انجیلی‌ها، آنچه مهم است، نیت متن کتاب مقدس است. نیت متن کتاب مقدس چیست؟ منظور خدای روح القدس چه بوده است، و منظور نویسنده از اینکه نویسنده توسط روح القدس برای نوشتن یک متن خاص برانگیخته شده است، چه بوده است؟ نیت چیست؟ نیت آنجا چیست؟ بنابراین همیشه، این یک سوال مهم برای من است. نیت متن چیست؟ خوب، آلیستر مک‌گراث، و شما نام او را به خوبی می‌دانید، یک کتاب بسیار جذاب نوشته است، و نام آن انجیل گرایی و آینده مسیحیت است.

بنابراین اجازه دهید شما را به مطالعه‌ی آن متن برای مطالعه‌ی تابستانی‌تان، انجیل گرایی و آینده مسیحیت تشویق کنم. و ما قبلاً اشاره کرده‌ایم که آلیستر مک‌گراث چقدر برای انجیل گرایی مهم است، به عنوان کسی که به نوعی اندیشه‌ی انجیلی را شکل می‌دهد. حال، او در کتابش، البته، تا حد زیادی به کتاب مقدس و اهمیت کتاب مقدس می‌پردازد.

کاری که او انجام می‌دهد این است که دو اصل اساسی دارد و احساس می‌کند که این دو اصل اساسی باید راهنمای فهم انجیلی از کتاب مقدس باشند، که به عبارت دیگر، فهم اصلاحات از کتاب مقدس است.

بنابراین، دو اصل اساسی مک‌گراث در اینجا آمده است. بنابراین، اصل اول این است که دیدگاه‌هایی که تلاش می‌کنند به کتاب مقدس وفادار باشند، باید مورد احترام، احترام و تکریم قرار گیرند.

بنابراین، دیدگاه‌هایی که تلاش می‌کنند به کتاب مقدس وفادار باشند، باید مورد احترام قرار گیرند و مورد احترام واقع شوند، و این دیدگاه‌ها باید توسط انجیلی‌ها محترم شمرده شوند، حتی به گفته مک‌گراث، حتی زمانی که ایده‌های متعددی از یک متن سرچشمه می‌گیرند. بنابراین حتی در جایی که ایده‌های متعددی از یک متن سرچشمه می‌گیرند، باید به مردم احترام گذاشت و به آنها احترام گذاشت. اگر شما یک انجیلی هستید، باید به مواضع مردم در مورد آن متون احترام بگذارید و به آنها احترام بگذارید. بنابراین این یکی از اصولی است که او ارائه می‌دهد و می‌گوید که باید تفکر انجیلی را در مورد کتاب مقدس هدایت کند.

دومین اصلی که او ارائه می‌دهد این است که اگر کتاب مقدس موضوعی را روشن نکند، او می‌گوید که اهمیت واقعی آن موضوع قابل بحث است. بنابراین، اگر کتاب مقدس در مورد موضوعی وضوح ارائه ندهد، او می‌گوید، او ادعا می‌کند، شما به عنوان یک انجیلی باید پرسید که آن موضوع چقدر مهم است. این موضوع چقدر مهم است؟ بنابراین، او دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس دارد. او می‌گوید انجیلی‌ها به چند اصل نیاز دارند تا در پیچ و خم متون کتاب مقدس به آنها کمک کند، اما مطمئناً اهمیت کتاب مقدس و دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس.

شخصاً، من اینجا فقط نظر شخصی خودم را به عنوان یک انجیلی بیان می‌کنم، اما شخصاً، به خصوص از سنت و سلی، کلمه «معتبر» را دوست دارم، به این معنی که کتاب مقدس معتبر است. این مرجع ایمان و عمل مسیحی است. بنابراین، من این کلمه را دوست دارم، کلمه‌ای که و سلی اساساً برای کتاب مقدس استفاده کرده است.

این کتاب معتبری برای ما و برای زندگی ماست. خب. این دومین نکته است.

سومین اصل، که از اصول مسیحیت انجیلی است، ربوبیت روح القدس است. مسیحیت انجیلی در بازگرداندن تثلیث به ذهن ما نقش مهمی داشته است. بسیاری از مردم در مورد خدا، پدر و خدای پسر صحبت می‌کردند، اما در مورد روح القدس چطور؟ خب، جنبش‌های انجیلی، روح القدس و ربوبیت روح القدس بر زندگی مؤمن و بر زندگی کلیسا را دوباره در کانون توجه ما قرار داده‌اند.

خب، این شماره سه است. شماره چهار تأکید بر تغییر کیش شخصی است. این روشی است که مردم با عیسی مسیح همذات‌پنداری می‌کنند و تجدید این واقعیت است که مسیح مرکز مسیحیت است.

مسیح قلب مسیحیت، مرکز مسیحیت است. همانطور که دیتریش بونهوفر گفته است: مسیح آن خوراک لذیذی نیست که بعد از نان سرو می‌شود. مسیح یا خود نان است یا اصلاً هیچ چیز نیست.

بنابراین، با بازگرداندن مسیح به مرکز داستان، همه چیز اینجاست. بنابراین، اکنون، با این تأکید بر تغییر کیش شخصی، فکر می‌کنم چیزی که انجیلی‌ها باید بسیار مراقب آن باشند این است که یک راه برای تجربه آن تغییر کیش شخصی وجود دارد. انجیلی‌ها از نظر تاریخی بسیار بسیار نگران این بوده‌اند که مردم به طور چشمگیری تغییر کیش دهند و بتوانند تاریخ تولد معنوی واقعی خود را اعلام کنند.

خب، این ممکن است در زندگی برخی افراد اتفاق بیفتد. برای برخی دیگر، تجربه تغییر دین ممکن است بیشتر یک درک تدریجی باشد تا زمانی که به جایی در زندگی خود برسند که بگویند مسیح خداوند زندگی من است. اما من فکر می‌کنم باید مراقب باشیم که این تجربه تغییر دین شخصی را به تجربه همه افراد تبدیل نکنیم.

نکته مهم این است که مسیحیان خود را با مسیح به عنوان خداوند و نجات‌دهنده یکی بدانند. این واقعاً نکته مهمی است. اما باید مطمئن شویم که این موضوع را به نوعی جهانی نکنیم.

بسیار خوب، پس تأکید بر تغییر کیش شخصی. مورد بعدی برای انجیل‌گرایی، اولویت دادن به بشارت دادن است. بنابراین، اولویت‌های بشارت دادن متفاوت است، اما ابزارهای بشارت دادن نیز متفاوت است.

بنابراین، راه‌های زیادی برای بشارت دادن و شهادت دادن به انجیل و غیره وجود دارد. بنابراین، من قبلاً به کارهایی که هنگام پرواز با هواپیما انجام نمی‌دهم، شهادت داده‌ام. اما برخی از شما ممکن است پرواز با هواپیما را فرصتی فوق‌العاده بدانید.

و اگر با شخصیت شما و کاری که می‌خواهید انجام دهید مطابقت دارد، زیباست. این یک راه بشارت است، شکی در آن نیست. بنابراین، اولویت دادن به بشارت مهم است، صرف نظر از اینکه از چه وسیله‌ای استفاده می‌کنیم.

مورد دیگر چیزی است که انجیل‌گرایی را به عنوان یک آگاهی اجتماعی بسیار قوی معرفی کرده است. از نظر تاریخی، می‌خواهم به یک نام اشاره کنم. در واقع، می‌دانید، فکر می‌کنم این را می‌کنم و فقط به آن برمی‌گردم، اما یک آگاهی اجتماعی بسیار قوی.

همانطور که در ویدیو دیدیم، دوستم باب می‌گفت که مراقبت از فقرا بالاترین اولویت را در ذهن پیامبران داشته است. وقتی می‌روید، کمی خم شوید، خوب، این بالاترین اولویت در ذهن پیامبران بوده است. این بالاترین اولویت در ذهن عیسی بوده است، مراقبت از فقرا.

و بنابراین، این یک دغدغه و نگرانی انجیلی است. حال، سوال این است که آیا ما به آن وفادار بوده‌ایم؟ خوب وقتی به برخی از نقاط ضعف انجیل‌گرایی نگاه کنیم، این را خواهیم دید. بنابراین، مطمئن نیستم که همیشه اینطور بوده‌ایم، اما بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما مراقبت از فقرا، بدون شک، وجدان اجتماعی قوی، بدون شک. خوب، باشه. یکی دیگر از اصول انجیل‌گرایی که به نظر من واقعاً مهم است، تشخیص این است که حقیقت مسیحی و تعهد مسیحی در همه فرقه‌ها یافت می‌شود.

حقیقت مسیحی و تعهد مسیحی در همه فرقه‌ها یافت می‌شود. یکی از نکات آلیستر مک‌گراث در مورد انجیل‌گرایی و آینده مسیحیت این است که انجیل‌گرایی واقعاً یک جنبش فرافرقه‌ای است. این جنبشی نیست که فقط در یک فرقه یا فرقه دیگر قرار داشته باشد.

این فرافرقه‌ای است. و امروزه واقعاً فرافرقه‌ای است، زیرا کاتولیک‌های رومی وجود دارند که خود را انجیلی می‌دانند. ارتدکس‌های شرقی وجود دارند که خود را انجیلی می‌دانند.

و بنابراین، انجیل‌گرایی در موقعیتی است که می‌تواند بگوید ما از تمام مرزهای فرقه‌ای عبور می‌کنیم و به این شناخت رسیده‌ایم که در همه چیز حقیقت وجود دارد. حال، ما در مورد فرقه‌های ارتدکس صحبت می‌کنیم. حال ما در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که تثلیث را جدی می‌گیرند، عیسی مسیح را به عنوان خداوند، به عنوان خود خدا و غیره جدی می‌گیرند.

در این دوره، ما گروه‌های حاشیه‌ای زیادی را دیده‌ایم که گاهی عجیب و شگفت‌انگیز هستند. اما ما در مورد تفاهم در جوامع ارتدکس و جوامعی که کلام را جدی می‌گیرند صحبت می‌کنیم. اما انجیل‌گرایی قطعاً فرافرقه‌ای است و تنوع زیادی هم دارد، شکی در این نیست.

هشتمین نکته، نکته آخر در مورد اصول انجیل‌گرایی این است که انجیل‌گرایی تلاش می‌کند تعهدات خود را برای آینده تشخیص دهد. تعهدات آن چیست؟ در آینده به کجا می‌رود؟ آلیستر مک‌گراث در کتاب خود سعی می‌کند تا حدودی از آن دیدگاه در مورد مسیری که انجیل‌گرایی در آینده به آن می‌رود را ارائه دهد. حال او به سه نکته اشاره می‌کند که در سخنرانی‌های عمومی، مقالات دیگر و غیره به آنها اشاره کرده است.

بنابراین در اینجا سه نکته وجود دارد که باید در مورد انجیل‌گرایی در آینده در نظر گرفته شود. اول انجیل‌گرایی و سیاست عمومی. آیا انجیلی‌ها در حوزه عمومی جایگاهی دارند؟ و بنابراین آیا آنها در سیاست‌گذاری عمومی جایگاهی دارند؟ خب، بله، البته که دارند، زیرا این جهان، جهان خداست.

اگر آنها درک می‌کنند که این جهان، جهان خداست، و اگر انجیلی‌ها خود را به عنوان متولیان جهان خدا می‌دانند، پس انجیلی‌ها نباید از مشارکت در امور سیاست عمومی طفره برونند. بهترین چیز برای خیر عمومی چیست؟ بنابراین، انجیلی‌ها نباید از این موضوع طفره برونند. انجیلی‌ها باید در بحث‌ها حضور داشته باشند.

انجیلی‌ها باید در خط مقدم بحث باشند. از بیان نظرات کتاب مقدس در مورد مسائل مختلف نترسید. بنابراین، سیاست عمومی یکی از مواردی است که او در مورد آن صحبت می‌کند.

نکته دومی که او در مورد آن صحبت می‌کند، همکاری با دیگر مسیحیان در مورد مسائل مربوط به ارتدکسی و اخلاق است. چگونه می‌توانیم با دیگر مؤمنان در مورد مسائل مربوط به ارتدکسی یا الهیات، الهیات خوب و واضح، همکاری کنیم و چگونه می‌توانیم با دیگر مسیحیان در مورد مسائل اخلاقی همکاری کنیم؟ آیا همکاری وجود دارد؟ آیا می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم؟ آیا انجیلی‌ها می‌توانند با دیگر مسیحیان ارتباط برقرار کنند و در مورد این نوع چیزها صحبت کنند؟ و خب، آنها باید این کار را انجام دهند. همچنین، وقتی گروه‌هایی برای بحث در مورد مسائل خاص به آنها مراجعه می‌کنند، باید این را بپذیرند.

آنها باید بگویند، ما از داشتن این بحث خوشحالیم. بنابراین، این یک همکاری با دیگر مسیحیان است. من سال‌ها افتخار داشتم که در شورای بین‌المللی دکترین فرقه‌ام باشم.

شورای بین‌المللی دکترین نماینده افراد زیادی از فرقه ما از نقاط مختلف جهان است. بنابراین، ما یک گروه نسبتاً متنوع هستیم. در طول سال‌های حضورم در شورای بین‌المللی دکترین، دو گروه پیش ما آمدند و گفتند که می‌خواهیم با شما در مورد اخلاق صحبت کنیم.

ما می‌خواهیم با شما در مورد الهیات صحبت کنیم. می‌خواهیم در مورد نقاط مشترک و شاید نقاط مشترکی که نداریم با شما صحبت کنیم. بنابراین، به ما اجازه داده شد تا در بحث‌های آن گروه‌ها شرکت کنیم.

خب، گروه اول برای ما کاملاً شناخته شده بود. اسمش شورای جهانی متدیست است. این یک شورای متشکل از فرقه‌های متدیست در سراسر جهان است.

بنابراین، ما اشتراکات زیادی با آنها خواهیم داشت. و بنابراین حتی در بحث‌ها، منظورم این است که از نظر الهیاتی و غیره، اختلاف نظر بسیار کمی داشتیم، اما بحث‌های بسیار جالبی داشتیم، زیرا چیزهای زیادی در مورد این فرقه‌های مختلف متدیست آموختیم و آنها نیز در مورد ما آموختند. با این حال، گروه دومی که به ما مراجعه کردند، برای ما کمی جالب‌تر بودند زیرا ما چیز زیادی در مورد آنها نمی‌دانستیم.

و آنها ادونتیستهای روز هفتم بودند. ادونتیستهای روز هفتم پیش ما آمدند و گفتند، ما دوست داریم با شما در مورد الهیات و اخلاق در زندگی خودمان و زندگی شما و غیره بحث کنیم. و این یک تجربه بسیار جالب بود زیرا من بدون هیچ اطلاعی از ادونتیستهای روز هفتم وارد آن گفتگو شدم.

و این جلسات خیلی طول می کشید، و گاهی اوقات ما آنها را دعوت می کردیم که مثلاً یکی از مقرهای ما باشد، و آنها ما را به مقر جهانی خود و غیره دعوت می کردند. بنابراین، خیلی خیلی جالب بود. اما من و ادونتیستهای روز هفتم به یاد دارم که در مورد بسیاری از موارد از نظر الهیات ارتدکس و از نظر الهیات اساسی انجیلی توافق داشتیم، اما مواردی هم وجود داشت که کاملاً در مورد آنها توافق نداشتیم و از آنها یاد می گرفتیم.

و البته، جالبترین چیزی که احتمالاً از آنها یاد گرفتیم، احترام به روز سبت بود. وقتی حدود ساعت ۱۲ ظهر جمعه در دفتر مرکزی جهانی آنها بودیم، آنجا اساساً تعطیل شد زیرا همه آن افراد باید به خانه برمی گشتند و برای سبت آماده می شدند. این روز، روز هفتم ادونتیستهای آنهاست.

بنابراین، آنها باید برای جمعه شب تا شنبه شب آماده شوند. این سبت است. و تا جایی که به آنها مربوط می شود، ما مسیحیان یکی از ده فرمان را کنار گذاشته ایم، وقتی که به جای سبت، یکشنبه عبادت می کنیم.

و بنابراین، آنها در مورد این موضوع و رفتن به خانه، آماده کردن غذا و رفتن به کلیسا در شب جمعه، خیلی خیلی شبیه یهودی ها هستند. این یک مراسم بزرگ است، صبح شنبه، عصر شنبه. بنابراین، چیزهای زیادی برای یادگیری وجود دارد، بدون شک، اما این نوع همکاری.

مورد سوم به مورد دوم مربوط می شود، اما به یک معنا متمرکزتر است. مورد سوم این است که انجیلی ها چیزهای زیادی در مورد کاتولیک های رومی یاد می گیرند، و کاتولیک های رومی چیزهای زیادی در مورد انجیلی ها یاد می گیرند. ما همین جا در همین دانشگاه بین کاتولیک های رومی و خودمان به عنوان انجیلی گفتگوهای داشته ایم. این مربوط به چند سال پیش است، اما بحث هایی در مورد انجیلی گرایی و کاتولیک رومی، نقاط مشترک ما، مواردی که با هم توافق داریم، مواردی که با هم موافقیم و اختلاف نظر داریم و غیره وجود دارد.

بنابراین این نوعی تشخیص تعهدات در آینده است. بنابراین این مهم است. بنابراین این چیزی است که من فقط آن را اصول انجیل گرایی می نامم.

خب، سوالی هست در مورد اینکه، منظورم اینه که من انتخاب کردم، آره، آنا. خب، این چیزا از کجا میان؟ بعضی هاشون از کجا میان، اما نه همه شون. اون یکی چیه؟ باید بررسیش کنم، آنا.

حدس می زنم، آره، حدس می زنم، می دونی، حدس می زنم اواخر دهه هشتاد، اوایل دهه نود، یه همچین چیزی اما بله، می تونیم بعد از تموم شدن این کلاس، تو گوگل جستجو کنی. تو گوگل جستجو کنی، اما مطمئن نیستم.

کسی از شما اتفاقی اون کتاب رو خونده؟ کسی از شما چیزی از آلیستر مک گراث یا دوره آموزشی یا چیزی؟ نه. باشه. خدا خیرتون بده Words of Hands، شبیه به این خونده؟ آلیستر مک گراث.

باشه. باید بذاریش تو لیست خونندن. تو، تو فقط باید این کارو بکنی.

حتی اگر فقط همین یک کتاب از آلیستر مک گراث را بخوانید، نوشته‌هایش بسیار خواندنی است. او محقق است که فکر می‌کند افکار بزرگی دارد، اما روشی دارد که این افکار را به گونه‌ای بیان می‌کند که همه بتوانند همه چیز را بفهمند. خب، بله.

باشه. یه کم تعجب کردم که چرا آثار آلیستر مک گراث رو نخوندی یا دوره‌های دیگه‌ای رو اینجا تو گوردون گذروندی. خب، اون چند باری اینجا صحبت کرده.

فکر می‌کنم پاییز گذشته اینجا بود. فکر می‌کنم فکر می‌کنم بود. سوال دیگری در مورد این اصول دارید؟ منظورمان از انجیلی، کالج گوردون است.

خب، متوجه شدید. بسیار خب. حالا، ببخشید، برویم سراغ نقاط ضعف مسیحیت انجیلی.

حالا، نکته‌ی مثبت در مورد نقاط ضعف انجیل‌گرایی این است که نقاط ضعف از درون مورد اشاره قرار می‌گیرند. این انجیلی‌هایی هستند که انجیل‌گرایی را نقد می‌کنند.

انجیل‌گرایی نیازی به افرادی از بیرون برای انتقاد از انجیل‌گرایی ندارد، اگرچه بدیهی است که مردم این کار را می‌کنند. اما واقعاً به این نیاز ندارد زیرا ما به اندازه کافی انجیل‌گراهای بسیار مصمم از درون داریم که انجیل‌گرایی را نقد کنند. بنابراین، ما نقاط ضعف را بررسی می‌کنیم.

بابت این موضوع متأسفم. این سرما باعث لرزش همیشه و صدمات هم مشکلی ندارد. فقط می‌خواهم از آبم برای آرام شدنم استفاده کنم.

ممنون. از انجام این کار متنفرم، اما ممنون که اجازه دادی این کار را انجام دهم. باشه.

، بنابراین در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. مورد اول، عدم درک غنای سنت کلیسا است. منظورم از آن ابعاد زیبایی‌شناختی سنت کلیسا، حیات و آیین باشکوه کلیسای خدا به مدت ۲۰۰۰ سال است.

اغلب، انجیلی‌ها قدر آن سنت غنی را نمی‌دانند. و انجیلی‌ها گاهی اوقات این تصور را به شما می‌دهند که کلیسا همین امروز با انجیل‌گرایی آغاز شده است، و آنها فراموش می‌کنند که نه، این کلیسا یک تاریخ ۲۰۰۰ ساله دارد، که تاریخی بسیار غنی و ارزشمند است، تاریخی بسیار ریشه‌دار، شگفت‌انگیز و زیبا. و همانطور که می‌گویم، اغلب این را در زندگی کلیسا و در مراسم عبادی کلیسا می‌بینم.

خب، انجیلی‌های زیادی بوده‌اند که من شخصاً می‌شناسم و شما هم خواهید شناخت، اما انجیلی‌های زیادی هم بوده‌اند که به کاتولیک رومی یا ارتدکس شرقی روی آورده‌اند. دلیل این تغییر این بوده که احساس می‌کردند در دوران رشد در جامعه انجیلی، زندگی غنی از نظر عبادی و تاریخ مسیحی نداشته‌اند و آن را از دست داده‌اند. و آن را در انگلیکانیسم، کاتولیک رومی یا ارتدکس شرقی یافته‌اند.

بنابراین افراد زیادی به آن زیارت رفتند و شکی در این مورد نیست. خب، این یک چیز است. نکته دوم، عدم وفاداری به تعهدات اجتماعی سنت انجیلی قرن نوزدهم بود.

حالا، به یاد داشته باشید که در مورد فینی چه گفتیم: فینی مطلقاً هیچ شکافی بین موعظه انجیل و جذب مردم به سوی خداوند از یک سو و طرفدار لغو برده‌داری بودن از سوی دیگر نمی‌دید. او هیچ شکافی نمی‌دید و هیچ تناقضی در اینجا وجود نداشت. همه اینها بخشی از یک انجیل واحد است.

بنابراین، در قرن نوزدهم، با وجود بسیاری از انجیلی‌ها، مسائل اجتماعی مربوط به لغو برده‌داری در این کشور، حضور زنان در وزارتخانه و مراقبت از فقرا وجود داشت. بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که یک انجیلی به نام دونالد دیتون از راه رسید و کتابی با عنوان «کشف میراث انجیلی» نوشت. کاری که او انجام می‌دهد، بررسی انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم و مقایسه آن با انجیل‌گرایی در اواسط قرن بیستم است.

خب، این خیلی خیلی مهم همیشه. من فقط دارم به یه نکته اینجا اشاره می‌کنم. فقط باید یه نکته رو توی برنامه‌ی درسی‌مون اینجا بررسی کنم.

وقتی این کار را بکنم، با تو موافقم. باشه، می‌تونم بعد از کلاس انجامش بدم. خب، اونجلیسم در قرن نوزدهم، داره می‌گه که ما اون میراث انجیلی رو حفظ نکردیم.

او بسیار زیرک است؛ او یک مورخ آموزش‌دیده است. بنابراین این دومین انتقاد از درون است. او از درون یک انجیلی است. ما این را حفظ نکرده‌ایم.

حالا سوال این است که آیا ما به آن دوران برمی‌گردیم؟ خب، نمی‌دانم. سوم اینکه، در مسیحیت انجیلی، گاهی اوقات، نوعی سطحی‌نگری فکری وجود داشته است. حالا، چند سال پیش یک کتاب پرفروش از مارک نول منتشر شد.

حالا، اسمی هست که با آن آشنا هستید. ما از مارک نول نام بردیم. مارک نول کتابی نوشته به نام «رسوایی «ذهن انجیلی»».

و جمله اول، حالا این یک انجیلی است که با انجیلی‌ها صحبت می‌کند، اما جمله اول می‌گوید رسوایی ذهن انجیلی این است که چیز زیادی از آن وجود ندارد. وای. خب، کمی سخت بود که این را درک کنم، اما حق با او بود.

ما تکالیف فکری خود را انجام نداده‌ایم. و باید در این مورد به طور جدی وارد عمل شویم. و او بدون شک یک الگو و نمونه خوب در این زمینه بود.

و هنوز هم یک الگو و نمونه خوب است. او به عنوان یک مورخ آموزش‌دیده، همانطور که اشاره کردیم، اکنون در نوتردام تدریس می‌کند. اما او این را یک ضعف واقعی انجیل‌گرایی می‌دانست و واقعاً انجیلی‌ها را تحریک کرد تا شروع به تفکر انتقادی و جدی کنند.

بنابراین «رسوایی ذهن انجیلی» یک کتاب پرفروش است. و شماره چهار اغلب نوعی سازگاری با فرهنگ است. و دیوید ولز، که در گوردون-کانول تدریس می‌کند، فکر می‌کنم اکنون بازنشسته شده است اما در گوردون-کانول تدریس می‌کند.

دیوید ولز کتابی با عنوان «واقعیت حقیقت در جهانی از رویاهای رو به زوال» نوشته است. و در آن کتاب، او واقعاً انجیلی‌ها را به خاطر سازگاری با فرهنگ سرزنش می‌کند، به طوری که نمی‌توانید انجیلی‌ها را از فرهنگ گسترده‌تر به طور واضح تشخیص دهید. در اینجا هیچ تمایزی وجود ندارد.

و او به شدت به انجیلی‌هایی که هیچ تمایزی برایشان وجود ندارد، حمله می‌کند. ما فقط در فرهنگ گسترده‌تر غرق شده‌ایم و فرهنگ گسترده‌تر را جذب کرده‌ایم. ما بخشی از فرهنگ گسترده‌تر هستیم و با فرهنگ گسترده‌تر صحبت نمی‌کنیم یا فرهنگ گسترده‌تر را قضاوت نمی‌کنیم. بنابراین، نقاط ضعف انجیلی‌گرایی بسیار قوی هستند، اما همه از درون هستند.

این چیزی است که من در مورد آن دوست دارم. ما به افراد خارجی نیاز نداریم، اگرچه منتقدان زیادی در خارج از کشور وجود دارند، اما افرادی از داخل داریم که می‌گویند انجیلی‌ها نقاط ضعف جدی دارند که باید با آنها مقابله کنند و باید از این موضوع آگاه باشند و باید در مورد آن کاری انجام دهند. بسیار خوب، اجازه دهید در مورد نقاط ضعف انجیلی‌ها صحبت کنم.

در مورد نقاط ضعف چیزی هست؟ این چیزی است که باید باهاش کنار بیایم. شکی درش نیست. آره.

درست است. این قطعاً به نکته‌ی آلیستر مک‌گراث برمی‌گردد که انجیلی‌ها باید باشند، و به یک معنا، در حال تبدیل شدن به بخشی از سیاست عمومی هستند. خوب، نکته این است که همانطور که او به انجیلی‌ها نگاه کرده است، ما اغلب با فرهنگی سازگار شده‌ایم که نمی‌توانید هیچ تفاوتی با آن فرهنگ برای ما قائل شوید.

او احساس می‌کند که ما در فرهنگ فرو رفته‌ایم. بنابراین بله، فکر می‌کنم می‌توان بین کاری که انجیلی‌ها باید برای کار روی سیاست‌های عمومی انجام دهند و جایی که ما فرهنگ را در خود جای داده‌ایم تا دیگر نتوانیم فرهنگ را قضاوت کنیم، تمایز قائل شد. اینها احتمالاً گاهی اوقات خطوط باریکی هستند. نکته دیگری در مورد انتقادات انجیلی‌گرایی وجود دارد که همه توسط انجیلی‌ها انجام می‌شود.

بسیار خوب، بریم سراغ سخنرانی شماره ۱۸. عنوانش رو توی صفحه ۱۷ برنامه درسی گذاشتیم: ما مسیحیت آمریکایی در دنیای مدرن.

کاری که می‌خواهم در این نوع سخنرانی پایانی انجام دهم این است که می‌خواهم هم ارزیابی مثبت و هم انتقاد منفی از مسیحیت آمریکایی ارائه دهم. بنابراین این کاری است که ما اینجا سعی داریم انجام دهیم. بنابراین، در حالی که شما فقط آن را یادداشت می‌کنید، من فقط به یک چیز می‌پردازم.

ما جمعه و چهارشنبه‌ی آینده به آن اشاره کردیم، پس حتماً تمام کتاب‌های درسی‌تان را همراه داشته باشید. خوب، ما به این موضوع اشاره کردیم، مگر نه؟ ما کتاب راشنبوش را در مقاله آوردیم. پس، ما این را گفته‌ایم.

بسیار خوب، مسیحیت آمریکایی در دنیای مدرن. نکات مثبت چیست؟ نکات منفی چیست؟ سپس، دوشنبه، آینده، وقتی با هم در مورد اینکه اهل کجا هستید و در این دوره چه چیزهایی آموخته‌اید صحبت می‌کنیم. شاید بخواهید برخی از این موارد را بررسی کنید. خوب، ببخشید.

خوب، من اینجا اسم دارم، و فکر می‌کنم به همه آنها رسیدگی کرده‌ایم. بنابراین، فکر نمی‌کنم اینجا به هیچ اسمی نیاز داشته باشم. خوب، و فکر می‌کنم احتمالاً به این متن‌ها هم رسیدگی کرده‌ایم.

متن دونالد دیتون هست. ما در موردش صحبت کردیم. به اسکن هست، و این هم متن خدا می‌دونه چطور.

باشه، ارزیابی مثبت. باشه، از نظر من، میراث غنی فرقه‌ها در مسیحیت آمریکایی، اولین مورد مورد توجه من خواهد بود. من فرقه‌گرایی را به عنوان یک مشکل نمی‌بینم.

من فرقه‌گرایی را به عنوان یک موهبت می‌بینم. و می‌دانم که تعداد زیادی از آنها را داریم، و شاید گاهی اوقات تعدادشان خیلی زیاد باشد، اما میراث غنی از فرقه‌ها وجود دارد. آنها از انواع پیشینه‌های الهیاتی، پیشینه‌های قومی و پیشینه‌های فرهنگی می‌آیند، اما فکر می‌کنم غنای زندگی فرقه‌ای چیز خوبی در زندگی آمریکایی است.

بنابراین، فکر می‌کنم این را به عنوان یک نکته مثبت در نظر گرفتم. بنابراین، نکته دوم، در آمریکا، به طور کلی، منظوم این است که این یک چیز عمومی است. به طور کلی، نوعی تحمل نسبت به یکدیگر در زندگی عمومی آمریکایی‌ها، در زندگی فرقه‌ای آمریکایی‌ها، در زندگی مسیحیان آمریکایی وجود داشته است.

شکی در این نیست. حالا می‌دانم که گاهی اوقات احساسات ضد کاتولیکی از سوی پروتستان‌ها وجود داشته است. این حقیقت داشته است.

شکی در این نیست. ما نمی‌خواهیم از این موضوع چشم‌پوشی کنیم، اما در مواقع دیگر، احساسات ضد پروتستانی توسط کاتولیک‌ها نیز وجود داشته است. این موضوع دو طرفه بوده است.

فکر می‌کنم الان از آن مرحله عبور کرده‌ایم، اما در کل این روحیه‌ی مدارا را دوست دارم. همچنین، نکته‌ی سوم این است که ما وجدان اجتماعی قوی‌ای داریم. به نوعی، ما با وجدان اجتماعی قوی، جهان را رهبری کرده‌ایم.

و من دو مثال از آن می‌آورم. و اولین موردی که شما با آن بسیار آشنا هستید این است که شما کتاب را سه بار خوانده‌اید، و فقط می‌خواهید مطمئن شوید که هر نکته‌ای را که در آن کتاب در مورد راشنبوش وجود دارد، متوجه می‌شوید. اما یک مثال عالی از آن راشنبوش است، اینطور نیست؟ و کل جنبش انجیل اجتماعی وجدان اجتماعی قوی.

و مثال دوم، مارتین لوتر کینگ جونیور است، البته، زیرا مانند راشنبوش، او در کلیسا بزرگ شد. پیام مارتین لوتر کینگ جونیور پیامی بود که او در کلیسا توسعه داد. و بنابراین آن وجدان اجتماعی قوی، چه در راشنبوش و چه در مارتین لوتر کینگ جونیور، از کلیسا می‌آمد.

آنجا بود که آن [موضوع] جافتاد. شماره چهار، چهارمین نکته‌ای است که به نظر من مثبت است، و ما افراد بسیار قابل توجهی را در مسیحیت آمریکایی پرورش داده‌ایم. در این مورد شکی نیست.

ما مردان و زنان برجسته‌ای را پرورش داده‌ایم. البته در میان مردان، آنها بیشتر جریان اصلی هستند، اینطور نیست؟ چون آنچه در مورد زنان گفتیم در مسیحیت آمریکایی است، آنها اغلب مجبور بوده‌اند در حاشیه امور کار کنند و مجبور بوده‌اند در حاشیه نوع بزرگتر زندگی فرقه‌ای تأثیر داشته باشند. برخی از آنها بر ارتدکس تأثیر داشته‌اند و برخی دیگر نه.

اما در مورد چند مرد، خوب، می‌توانید از آنها نام ببرید. منظوم این است که، مثلاً جاناتان ادواردز یا والتر راشنبوش یا بیلی گراهام یا افرادی از این دست. در مورد زنانی که با آنها سر و کار داریم، مثلاً فردا قرار است مری بیکر ادی را ببینیم.

حالا، بدون شک، این زنی است که باید با او مبارزه کرد. این زنی است که به نظر من از سنت خودم اوانجلین بوث، که 30 سال در آمریکا خدمت کرد، بسیار مهم است. بنابراین، بدون شک، افراد بسیار قابل توجهی در تاریخ مسیحیت آمریکا وجود دارند.

شماره پنج، به نظر من، رابطه کالج‌ها و دانشگاه‌ها با مسیحیت است. این داستان، داستان جذابی است. چرا هاروارد تأسیس شد؟ چرا پرینستون تأسیس شد؟ چرا ییل تأسیس شد؟ چرا دارتموث تأسیس شد؟ و این یک داستان باورنکردنی است.

و وقتی موج اول دانشگاه‌ها به نوعی مسیر متفاوتی را در پیش گرفتند، موج دیگری از کالج‌ها و دانشگاه‌ها در قرن نوزدهم شکل گرفتند که کاری را که هاروارد، پرینستون و ییل انجام دادند، دوباره انجام دادند. برای مثال دانشگاه اوپرلین چقدر برای داستان تاریخ مسیحیت در آمریکا اهمیت دارد؟ این دانشگاه به عنوان یک نهاد طرفدار لغو برده‌داری و چارلز گراندیسون فینی بسیار مهم است. بنابراین این نوعی موج دوم است.

سپس، با موج سوم مؤسسات کتاب مقدس مواجه می‌شویم. زمانی که کالج‌ها و دانشگاه‌ها به آنچه که شروع به انجام آن کرده بودند، پایبند نبودند، مؤسسه کتاب مقدس را داریم، بنابراین کالج گوردون و کالج بارینگتون را به عنوان نوعی موج سوم آموزش عالی مسیحی داریم. بنابراین، رابطه بین کالج‌ها و دانشگاه‌ها برای مسیحیت واقعاً مهم است.

خب، حالا اجازه دهید در مورد کالج‌های مسیحی امروزی، این موج سوم، صحبت کنم. بگذارید در مورد کالج گوردون یا کالج بارینگتون صحبت کنم. در بقیه دنیا چیزی شبیه به این وجود ندارد.

این مختص کالج‌های مسیحی انجیلی آمریکایی است. شما تا حدودی، کمی از این را در کانادا دارید، اما نه زیاد. کالج‌ها و دانشگاه‌های زیادی از این قبیل در کانادا ندارند.

در اروپا، آنها معمولاً تجلی اروپایی سنت آمریکایی هستند. بنابراین این یک پدیده آمریکایی است که همه این کالج‌ها و دانشگاه‌های مسیحی، قطعاً مسیحی، و بسیاری از آنها قطعاً انجیلی، وجود خواهند داشت. بنابراین این یک چیز جدید در چشم‌انداز است.

به نظر من، نکته مثبت دیگر، تأکید بر تبشیر است. فقط به تأکیدی که ما در بیداری بزرگ اول آمریکا بیداری بزرگ دوم، احیای فینیايت، احیای مودی و احیای بیلی گراهام بر تبشیر داشته‌ایم فکر کنید. فقط به تأکیدی که مسیحیت آمریکایی بر تبشیر داشته فکر کنید، که البته بر بقیه جهان نیز تأثیر گذاشته است.

بنابراین، من می‌گویم بشارت. نکته بعدی این است که کلیسای آمریکا اغلب نقش بسیار نبوی در کلیسا داشته است. بنابراین مسیحیت آمریکایی اغلب نقش بسیار نبوی داشته است.

به کاری که مسیحیان آمریکایی برای لغو برده‌داری انجام دادند نگاه کنید. خیلی خیلی مهم است. در کلیسای کاتولیک رومی، این زنان آمریکایی هستند که راه را برای رسیدن به مقام کشیشی هموار می‌کنند.

حالا، من در طول عمرم شاهد انتصاب زنان کاتولیک رومی به مقام کشیشی نخواهم بود. شما ممکن است در طول عمرتان شاهد آن باشید، اما شاید هم نه. چند سال طول می‌کشد تا همه چیز به نتیجه برسد، شاید چند هزار سال.

بنابراین، کمی زمان می‌برد تا کارها انجام شود. اما این زنان کاتولیک رومی آمریکایی هستند که در این مسیر پیشرو هستند. آنها خواهان انتصاب زنان به مقام کشیشی در کلیسای کاتولیک رومی هستند.

این از سنت آمریکایی سرچشمه می‌گیرد. در نهایت، در یک ارزیابی مثبت، مسیحیت آمریکایی و مسیحیان آمریکایی واقعاً تلاش کرده‌اند تا با مسائل اجتماعی روز کنار بیایند. من قصد دارم به یکی از مواردی که در این دوره به آن اشاره نکردیم، اشاره کنم.

اما برای اینکه بتوانم با مسائل مهم روز کنار بیایم، می‌خواهم به مدرسه لاتین بوستون اشاره کنم. مدرسه لاتین بوستون بیش از ۳۵۰ سال پیش تأسیس شد.

تاریخ دقیق تأسیس مدرسه لاتین بوستون را فراموش کرده‌ام، اما آن آموزش عمومی بود که توسط پیوریتن‌ها آغاز شد. پیوریتن‌ها نیاز به آموزش عمومی برای کودکان را احساس می‌کردند. بنابراین، آموزش عمومی از یک سنت کلیسایی و از تعهد مسیحی به آموزش آغاز شد.

می‌دانم که شما هرگز این داستان را نخواهید شنید که آموزش در آمریکا به همین دلیل و غیره با مسیحیان آغاز شد، اما این بخشی از داستان است که باید به خاطر داشته باشید. بنابراین، این یک ارزیابی مثبت از نظر مسیحیت آمریکایی است. حالا، قبل از اینکه به انتقادات منفی بپردازم، از اینکه با انتقادات منفی تمام کنم متنفرم، اما شاید این ما را به فکر کردن در مورد برخی چیزها ترغیب کند.

اما آیا چیزهای مثبت دیگری هم هست که بتوانید در مورد مسیحیت آمریکایی به آنها فکر کنید؟ حالا که به اندازه کافی در مورد تاریخ، فرقه‌ها و مردم می‌دانید، آیا می‌توانید به چیزهای دیگری که مسیحیت آمریکایی به وجود آورده فکر کنید که به نظر شما واقعاً چیزهای خوب و واقعاً مفیدی هستند؟ ما در مسیحیت آمریکایی چه کارهایی انجام داده‌ایم که مفید و خوب و مثبت و ماندگار است؟ آیا می‌توانید به چیزهایی فکر کنید که هنوز در مورد آنها صحبت نکرده‌ایم؟ درست است. به جز آنچه دولت یا کلیسا، با حروف بزرگ، آموزش می‌دهد. و این نکته خوبی است زیرا بسیاری از چیزهایی که دیده‌ایم، از جمله افرادی مانند راجر ویلیامز، با استفاده از نوع آزادی فکری خود می‌گویند: من به این مقید نخواهم شد.

و بنابراین، او آن نوع آزادی را برای انجام این کار داشت. این در فرهنگ آمریکایی است. به عنوان مثال، تفکر فرقه‌ها.

همچنین، فرقه فقط شامل جامعه ارتدکس نمی‌شود، بلکه شامل جامعه درون آن نیز می‌شود. شما به ارتدکس اعتقاد دارید و به سکولارها. درست است.

درسته، درسته. و این بخشی از زندگی فرهنگی آمریکاییه، مگه نه؟ اینکه ما آزادی فکر داریم. آره.

آیا چیز دیگری هست که به ذهنت برسد؟ مسیحیت آمریکایی، ما چه چیز مفیدی به جهان داده‌ایم؟ بله. الکساندر؟ روی ماموریت‌ها تمرکز کن. درست است. بله.

درست است. تمرکز روی مأموریت‌های مذهبی. مسیحیان آمریکایی اساساً در تمام طول تاریخ ما به طرق فوق‌العاده‌ای از مأموریت‌های مذهبی حمایت کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند.

تمرکز روی ماموریت‌ها نکته خوبی است. بله. چیز دیگری هم هست؟ مسیحیت آمریکایی، به نظر شما چه چیزی به جهان و بقیه دنیای مسیحیت داده‌ایم که اینقدر مهم است؟ چیز دیگری هم هست؟ اینها افکار خوبی در مورد چیزی هستند که ما اینجا تولید کرده‌ایم.

باشه. خیلی خوب. بیا نگاهی به چند انتقاد منفی بندازیم.

نمی‌خواهم با این حرف تمام کنم، اما به هر حال ما داریم به خودمان نگاه می‌کنیم. بنابراین، برخی نکات منفی که فکر می‌کنم برای مسیحیت آمریکایی مشکل‌ساز هستند، وجود دارد. یکی از آنها این است که در طول تاریخ ما، بین کلیسا و دولت سردرگمی وجود داشته است.

این اغلب یک سردرگمی بسیار پیچیده بین کلیسا و دولت است. وظیفه کلیسا چیست؟ وظیفه دولت چیست؟ با ترکیب کلیسا و دولت، ما نوعی دین مدنی در زندگی آمریکایی ایجاد می‌کنیم. و من فکر می‌کنم که دین مدنی در زندگی آمریکایی می‌تواند به یک معنا بسیار نامشخص باشد.

اما موافقی بوده که بین کلیسا و دولت خلط شده است. گاهی اوقات، برخی از فرقه‌ها در مورد اطمینان از اینکه ما این دو را با هم اشتباه نمی‌گیریم، بسیار خوب عمل کرده‌اند، مانند کلیسای باپتیست. یکی از سنت‌های بزرگ باپتیست، راجر ویلیامز، در زندگی آمریکایی این است که این دو، کلیسا و دولت، را با هم اشتباه نگیرد.

هر کدام قلمرو خود را دارند و غیره. اما گاهی اوقات، ممکن است بین کلیسا و دولت سردرگمی ایجاد شود و این می‌تواند بسیار بسیار پیچیده باشد. نکته دیگری که به نظرم ضعف مسیحیت آمریکایی است، تأکید بر فردگرایی است.

طبیعتاً، همانطور که اشاره کردیم، تأکید بر فردگرایی نتیجه‌ی آزادی ماست، آزادی انتخاب، آزادی بله گفتن، آزادی نه گفتن. با این حال، تأکید بر فردگرایی، گاهی اوقات در مسیحیت آمریکایی، به معنای غفلت از بدن غفلت از کلیسا و غفلت از اجتماع مؤمنان نیز بوده است. و ما باید این دو چیز را در تعادل نگه داریم.

خدا مطمئناً با فرد کار می‌کند، اما مسیحیت یک دین بسیار شخصی است، اما هرگز خصوصی نیست. همیشه خودش را در کلیسا، در جمع مؤمنان در جامعه، نشان می‌دهد. بنابراین تأکید آمریکایی‌ها بر فردگرایی می‌تواند گاهی اوقات مشکل‌ساز باشد، و باعث می‌شود به نظر برسد که مسیحیت فقط مربوط به عیسی و من است.

و این تمام چیزی نیست که مسیحیت به دنبال آن است. بنابراین، نکته سومی که مشکل‌ساز است، به نوعی ترکیبی از همه چیز است. بنیادگرایی آمریکایی نقاط قوت و ضعفی دارد. جای تاسف است که نقاط ضعف بنیادگرایی آمریکایی تا این حد عمومی بودند.

و بنابراین بنیادگرایی آمریکایی نقاط قوت و ضعف خود را دارد، اما گاهی اوقات نقاط ضعف بر آنها غلبه می‌کنند. به همین دلیل است که اوانجلیسم شکل گرفت. با این حال، اجازه دهید فقط چیزی در مورد بنیادگرایی آمریکایی بگویم.

این واقعاً بی‌نظیر است. اساساً، این مختص زندگی آمریکایی است. اگر در یک سنت بنیادگرایانه آمریکایی بزرگ شده باشید، وقتی به سایر نقاط جهان سفر می‌کنید، حتی در همان فرقه، چیز زیادی در مورد این سنت نمی‌دانید.

حتی اگر در یک فرقه‌ی مذهبی باشید و به بخش دیگری از جهان بروید، و شاید در یک فرقه‌ی کلیسای بنیادگرا بزرگ شده باشید، و شروع به رفتن به بقیه‌ی جهان کنید و بگویید، این کاری است که ما انجام می‌دهیم. آنها ممکن است همیشه با آنچه شما در مورد آن صحبت می‌کنید هماهنگ نباشند، زیرا آنها متوجه نیستند که فرهنگ و پیشینه‌ی اجتماعی بنیادگرایی آمریکایی چیست. بنابراین، آنها آن دانش را ندارند.

بنابراین، بدون آن دانش، آنها متوجه نمی‌شوند که چرا این [ایدئولوژی/مذهب/...] چه چیزی تولید کرده است. بنابراین، این هم یک نوع چیز منفی دیگر است، و حدس می‌زنم قبلاً در مورد نقاط ضعف آن صحبت کرده‌ایم، اما گاهی اوقات می‌تواند یک دیدگاه بسیار کوتاه‌بینانه نسبت به غنای بدن مسیح در سراسر جهان وجود داشته باشد. آمریکایی‌ها می‌توانند آنقدر روی کلیسای کوچک خود یا فرقه کوچک خود متمرکز باشند که غنای کلیسا در تاریخ یا غنای کلیسا در سراسر جهان را تشخیص ندهند.

بنابراین، آنها یک کلیسای جهانی، نه یک کلیسای جهانی، را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه مسیحیت را آنطور که به جهان خدمت می‌کند و در سراسر جهان با سنت‌های مختلف وجود دارد، به رسمیت نمی‌شناسند. مثال خوب این موضوع زمانی است که اتحاد جماهیر شوروی به نوعی برای مردم باز شد تا بروند و از آن بازدید

کنند، و بسیاری از شما ممکن است گروه‌های مبلغینی را بشناسید که به اتحاد جماهیر شوروی رفتند. من خودم برخی را می‌شناسم که به روسیه و اوکراین و غیره رفتند.

اما وقتی این [مسئله] مطرح شد، وقتی مأموریت‌ها برای رفتن به اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد، در واقع گروه‌هایی در تلویزیون بودند که برای ترجمه کتاب مقدس به روسی درخواست پول می‌کردند. حالا، یک مشکل کوچک در این مورد وجود دارد. کتاب مقدس هزار سال است که به زبان روسی است.

بنابراین، هیچ‌کس نیازی به ترجمه کتاب مقدس به روسی ندارد. اما این یک دیدگاه بسیار کوتاه‌بینانه است. اگر دیدگاه شما اینقدر بسته است، فکر نمی‌کنید که کتاب مقدس به زبان روسی وجود دارد و هزاران سال است که وجود داشته است و ما باید این ترجمه‌ها را به دست مردم برسانیم زیرا آنها هرگز نتوانسته‌اند کتاب مقدس را به زبان خودشان بخوانند.

این خیلی کوتاه‌بینانه است. این خیلی بسته است. این فقط روی آمریکایی‌ها و آنچه ما در مورد مسیحیت و غیره می‌دانیم متمرکز است.

بنابراین این یک دیدگاه کوتاه‌بینانه است. مشکل دیگر این است که گاهی اوقات در مسیحیت آمریکایی، دیدگاه بسیار پایینی نسبت به گناه و شر وجود داشته است. دیدگاه بسیار پایینی نسبت به گناه و شر و دیدگاه بالایی نسبت به دستاوردهای خودمان.

و من فکر می‌کنم وقتی کلیسا خود را از دنیای تجارت الگوبرداری می‌کند، باید مراقب باشیم. کلیسا در کار تجارت نیست. کلیسا از تجارت برای انجام کاری که باید انجام دهد استفاده می‌کند.

اما این در حوزه کسب و کار نیست. اما وقتی وارد حوزه کسب و کار می‌شود، وقتی این دیدگاه بالا به آنچه که می‌توانند انجام دهند و دیدگاه پایین به گناه و شر، یا دیدگاه پایین به دلایل خودمان برای انجام کاری که انجام می‌دهیم وجود دارد، ببخشید، این می‌تواند مشکل‌ساز باشد. بنابراین، یک کلیسای معروف در کالیفرنیا وجود داشت که نامش فاش نمی‌شود، که یک کلیسای بسیار ثروتمند بود که خود را از یک کسب و کار الگوبرداری می‌کرد، دیدگاه بسیار پایینی نسبت به گناه و شر، و دیدگاه بسیار بالایی نسبت به دستاوردهای شخصی.

و آن کلیسا بالاخره سقوط کرد، به شدت سقوط کرد، ۵۰ میلیون دلار بدهی داشت. بخشی از دلیل بدهی بالا آمدنش این بود که گناه را در میان اعضای خودش تشخیص نداد. تشخیص نداد که آن کلیسا بر اساس نیازهای شخصی زیادی برای توجه، دیده شدن، ساختن یک سازه بزرگ و غیره ساخته شده است.

بنابراین گاهی اوقات در مسیحیت آمریکایی، این نوع نگاه تحقیرآمیز به گناه و شر وجود داشته است، و به همان نسبت، نگاه بالایی به امکان دستاوردهای خودمان. و در نهایت، قطعاً، در پروتستانتیسم آمریکایی، به نظر من، در آموزش، تحقیق و زندگی جدی عقیدتی و الهیاتی، افت واقعی در پروتستانتیسم آمریکایی وجود داشته است. و مدارا در پروتستانتیسم آمریکایی بسیار مهم شده است.

تحمل و مدارا آنقدر مهم شده است، تقریباً چیز مهمی شده است، که تقریباً برای برخی از پروتستان‌های آمریکایی، هر چیزی مجاز است. و من یک مثال برای آن دارم. فقط یک دقیقه به شما وقت می‌دهم.

یکی از جلساتی که من و دکتر هیلدبرانت تقریباً هر سال شاید در آن شرکت می‌کنیم، آکادمی آمریکایی دین و انجمن ادبیات کتاب مقدس نام دارد. این دو گروه هر سال با هم ملاقات می‌کنند. معمولاً حدود ۱۰،۰۰۰ نفر از ما با هم ملاقات می‌کنیم.

در این مورد صحبت کنم، اما آکادمی دین SBL حالا، آکادمی دین آمریکا شروع به کار کرد، من می‌توانم بیشتر از آمریکا به عنوان یک بحث الهیاتی و علمی بسیار جدی در مورد الهیات و غیره و هر چیزی که به الهیات کتاب مقدس مربوط می‌شد، شروع به کار کرد. منحصراً پروتستان نبود، اما به شدت پروتستان بود. اما کاتولیک‌هایی هم آمدند و ارتدکس‌های شرقی هم آمدند.

حالا وقتی امروز به جلسات آکادمی دین آمریکا می‌روید، به سختی می‌توانید الهیات ارتدکس را در برخی از جلسات تشخیص دهید. و در واقع، جلساتی وجود دارد که آنقدر از مسیحیت و الهیات مسیحی دور هستند که قابل تشخیص نیستند. خوشحالم که بگویم هنوز هم می‌توانید جلسات و بحث‌های جدی در مورد کارل بارت یا دیتریش بونهوفر یا الهیات انجیلی پیدا کنید.

بنابراین هنوز هم می‌توانید چیزهایی آنجا پیدا کنید. و به همین دلیل است که من می‌روم؛ می‌خواهم افرادی را پیدا کنم که این مسائل را جدی می‌گیرند. اما جلسات بسیار دیگری وجود دارد که از مرجعیت کتاب مقدس یا مرجعیت کلیسا بسیار دور هستند و من مطمئن نیستم که چرا آنها هنوز در آکادمی دین آمریکا باقی مانده‌اند.

اما مطمئناً از دهه ۶۰ میلادی، چشم‌انداز دین آمریکایی در درون پروتستان‌تیسیم، به ویژه از نظر الهیاتی، رو به افول بوده است، شکی در این نیست. خوب، اینها برخی از چیزهایی هستند که باید در مسیحیت آمریکایی و در این دوره با آنها دست و پنجه نرم کنیم. و فقط برای چند دقیقه، آیا نکات منفی دیگری هم هست که در موردشان احساس بدی داشته باشید؟ بله، پورتر.

من فقط یک سوال در مورد انجیل‌گرایی دارم، چون شما در مورد اینکه چطور از انجیل‌گرایی نشأت گرفته صحبت کردید، اما بعد به بعضی‌ها برچسب ضد انجیل‌گرایی زدید. درست است. بله، سوال خوبی است.

اصطلاح انجیلی در واقع از زمان اصلاحات آغاز شد. بنابراین، اصطلاح انجیلی از زمان اصلاحات برای صحبت در مورد مسیحیانی که کتاب مقدس و تثلیث را جدی می‌گیرند و معتقدند که مسیح مرکز داستان است، و از این قبیل چیزها، استفاده شده است. و آن زمان در تاریخ کلیسا چه اتفاقی افتاد؟ این اصطلاح مدام در حال ظهور است، به طوری که، برای مثال، احیای وسلی در قرن هجدهم به عنوان احیای انجیلی شناخته شد.

منظور ما این بود که وسلی‌ها منظورشان این بود که ما به درک اصلاح‌شده، اهمیت کتاب مقدس و اهمیت فیض و مسیح و غیره برمی‌گردیم. سپس، با احیایها به قرن نوزدهم برمی‌گردیم و آنها به عنوان انجیلی شناخته می‌شوند. و سپس راشنبوش توسط ایوانز به عنوان انجیلی شناخته می‌شود.

سپس، انجیل‌گرایی در دهه ۴۰ میلادی به طور جدی مورد استفاده قرار گرفت تا از بنیادگرایی متمایز شود. بنابراین، دوباره به عنوان یک اصطلاح توصیفی برای جدی گرفتن کتاب مقدس، ضروری بودن مسیح و همه این موارد مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین، این اصطلاح از زمان اصلاحات در مراحل مختلف تاریخ کلیسا مورد استفاده قرار گرفته است.

بنابراین، افرادی که از بنیادگرایی جدا شدند، همانطور که خودشان گفتند، این اصطلاحی است که ما می‌خواهیم زیرا کاملاً توصیف‌کننده‌ی ماهیت ماست. بله. چیز دیگری است.

بله. اوه، ممکن است اینطور باشد، درست است. این یک انتقاد منفی خواهد بود که زنان به سختی توانسته‌اند راه خود را به جریان اصلی زندگی کلیسا پیدا کنند.

حال، این اتفاق بیشتر در گروه‌های وسلی می‌افتد زیرا آنها به برابری زن و مرد اعتقاد دارند. آنها معتقدند که در پنطیکاست، این نوع رهایی بزرگ زمانی رخ داد که روح القدس بر پسران و دختران نازل شد و غیره. این اتفاق در برخی کلیساها مانند کلیسای انگلیکان نیز می‌افتد، جایی که اکنون زنانی در کلیسای انگلیکان به خدمت مشغول می‌شوند.

اما درست است. زنان، به طور کلی، در مسیحیت آمریکایی مجبور بوده‌اند در مرزها فعالیت کنند، زیرا مسیر اصلی، جریان اصلی، برای زنان در خدمت مذهبی باز نبود. این وضعیت اکنون در حال تغییر است.

و بنابراین، خواهیم دید که این به کجا می‌رود، اما این وضعیت اکنون در حال تغییر است. اما درست است. این یک انتقاد منفی خواهد بود که از همان ابتدا، زنان به خاطر آنچه می‌توانستند به کلیسای مسیحی کمک کنند، شناخته نشدند.

درسته. ما تمایل داریم صادرش کنیم.

و چیزی که ما صادر می‌کنیم فرهنگ آمریکایی و ارزش‌های آمریکایی یا ضدا ارزش‌های آن است، هر طور که می‌خواهید بگویید. اما ما تمایل داریم آن را به بقیه جهان صادر کنیم و به آنچه آنها برای مشارکت در گفتگو دارند گوش ندهیم. این درست است.

شکی در این نیست. آره. درسته.

درسته. درسته. درسته.

درسته. آره. کاملاً درسته.

استثناگرایی آمریکایی مشکل‌ساز بوده و همچنان هست. و همانطور که گفتیم، مطمئناً در ماموریت‌ها، ما نه تنها انجیل را می‌بریم، بلکه کل چارچوب فرهنگی را نیز به آن انجیل می‌بریم، که یک چارچوب آمریکایی است. و بله، این درست است.

ما باید مراقب این باشیم. خب، یه سری چیزهای منفی باشه.

خب، ما کجاییم؟ جمعه‌ایم. کتاب‌ها کجا هستند؟ خب، بعضی از شما را فردا می‌بینم. بیشترتان را فردا می‌بینم.

ضمناً، اگر دارید کم می‌کنید یا اضافه می‌کنید، همین‌جا، آخرین فرصت، کمی وقت هست. بعضی از شما فردا جمعه، همه کتاب‌ها را خواهید دید؛ دوشنبه، دور هم می‌نشینیم و اعتراف می‌کنیم، و بعد چهارشنبه، همه کتاب‌ها را خواهیم دید، و دوشنبه بعد امتحان است.

این دکتر راجر گرین است که در مورد مسیحیت آمریکایی تدریس می‌کند. این جلسه ۲۸، انجیل‌گرایی و ارزیابی آن است.